

یکهفته با خبر

علیرضا نوری زاده

www.nourizadeh.com
nourizadeh@hotmail.com

هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور

سه‌شنبه 8 تا جمعه 11 نوامبر

رابین هود و قارون

پیشدرآمد: برادر مداح تیرانداز محمود احمدی نژاد، آنگونه که مجذوب علیشاهش زری بافان مدعی بود از پس گمنامی و خشونت و جهل سر بر کشیده بود تا رابین هودوار داد فقیران از اغنیا بگیرد و ثروت‌های بادآورده و نامشروع مافیای قدرت و ثروت را از چنگ حضرت بهرمانی و ایل و تبار جناب واعظ طبسی شاه خراسان و حاج آقا جنتی و اولاد و البته باند حاج حبیب مؤتلفه و اهل بیت در آورد و بر سر هر یک از غارتگران کلاه بوقی بگذارد و وارونه سوار خرشان کند و در کوی و برزن و بازار به گردش آورد. اما در عمل و همان ابتدای دواخوری طرف با یکی دو استکان باطن خود را آشکار کرد و معلوم شد بازار نرفتن این بی بی از بی چادری بوده است و حالا که عبا و ولایت بر سرش و دست آشیخ محمدتقی مصباح در گردنش است، اگر تا دیروز «ایاز» بوده حالا محمودوار می خواهد غنائم «سومنا» قدرت را بین دای جان کوزه گر و پسر عمو جان چاه کن و باجناب دباغ و اخوی مقنی تقسیم کند. به گفته یکی از کارکنان نهاد ریاست جمهوری بیش از یکصدتن از قوم و خویشهای گداگشنه طرف از گرمسار راهی تهران شده‌اند و هر روز یکی از آنها با آقای کمالی در قسمت امور تشریفات راهی خیابان میرداماد می شود و بعد از خرید لباسی نو و پوشیدن آن به نهاد باز می گردد و میزنی به عنوان مشاور و دستیار و مدیر دریافت می کند. فعلا دو شوهر خواهر، سه اخوی، و هشت پسر عمو و خاله و دایی در حلقه مشاوران نزدیک خاصه مداح ولی فقیه حضور دارند.

با اینهمه آنچه در جریان بررسی نامزدهای چهار وزارتخانه بدون وزیر در مجلس پیش آمد، بیش از هر چیزی نقاب ریا و تزویر را از چهره احمدی نژاد پائین کشید و طرف را عریان در برابر چشم همگان قرار داد. اجازه دهید در اینجا یاد می کنم از دکتر عماد افروغ که روزگاری نه چندان دور نور چشم انصار حزب الله و قوت قلب حسین بازجوی شریعتمداری بود. او با آنکه از فضل بی بهره نبود و در دانشگاه صاحب کرسی استادی شده بود اما دیرگاهی، آش ولی فقیه را هم می زد و زیر دیگ اسلام ناب محمدی انقلابی هیزم می گذاشت (اینکار را البته چپ‌هایی که بعدا اصلاح طلب شدند نیز می کردند. با این تفاوت که دست

بعضی از آن چپی‌ها مثل موسوی تبریزی و علی اکبر محتشمی‌پور به خون آلوده بود. در حالی که آدمی مثل عماد افروغ از این نوع آلودگیها نداشت. باری عمادخان در صف نخست آبادگران ذوب شده در ولایت آقامهدی چمران وارد مجلس شد و از جمله کسانی بود که برای مزین شدن کاخ ریاست به نور وجود خاصه مداح ولی فقیه خیلی تلاش کرد اما خیلی زود با موضعی که گرفت و افشاگریهایی که در جریان معرفی وزیران احمدی‌نژاد انجام داد حساب خود را از بقیه ذوب شدگان جدا کرد. آنچه او یک روز پیش از جلسه رای اعتماد مجلس به چهار وزیر پیشنهادی احمدی‌نژاد در مجلس شورای اسلامی عنوان کرد در فضای مرگ و حقتان حاکم در ایران، نشانه شهادت و سلامت روح فردی بود که ما در طول سالهای گذشته نظایر شان را به ندرت در درون دستگاه حاکمیت دیده‌ایم. (آیا سخنان علی اصغر مظهری نماینده کرمان در مجلس رستاخیز و گفته‌های محسن پزشکی‌پور را در همان مجلس روز خروج شاه از کشور به یاد می‌آورید؟ آیا صدای فاطمه حقیقت‌جو زیر سقف مجلس اسلامی و حرفهای احمد بورقانی به یادتان مانده است؟ سخنان عماد افروغ نیز از این دست سخنان بود). در حالی که کمتر کسی از گذشته سردار صادق محصولی وزیر پیشنهادی برای وزارت نفت خبر داشت و گمانها بر این بود که او نیز همچون دیگر همکاران احمدی‌نژاد بچه پاسداری است با سابقه امنیتی و حداقل کشتن سه چهار کرد و چند مخالف، افروغ پرده‌ها را بالا زد و آشکار ساخت که این بچه پاسدار برخلاف بقیه از قارونهای جمهوری اسلامی و خود از سران مافیای قدرت و ثروت است. صاحب چند برج مسکونی و شرکت‌های متعدد در داخل و خارج کشور است، میلیاردها تومان از راه تصرف اموال مصادره‌ای به جیب زده و در مناقصه‌های دولتی همه گاه با اشاره مقامات بالا برنده می‌شده است.

افروغ یادآور شد: «وزیری که از راه بساز و بفروشی و بورس بازی از طریق معاملات خاص و ارتباطات ویژه به ثروت‌های کلان رسیده است با وزارتخانه ثروتمند نفت چه خواهد کرد؟...» همان روز نیز بیانیه‌ای که احتمالاً او نویسنده آن بوده است در مجلس پخش شد که حاوی مطالب تکان دهنده‌ای درباره صادق محصولی بود. آدمی که هم دستی به خون آلوده دارد و هم آلوده تمام عیار در فساد مالی و دزدی و تصرف در اموال عمومی است. همین بیانیه تیر خلاصی بود در سر مردی که حالا روشن شده بخش عمده هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی احمدی‌نژاد را پرداخت کرده است. ظاهراً قرار بر این بوده که احمدی‌نژاد مدتی بعد وی را به عنوان مدیرعامل مرکز توسعه صادرات و مشاور ویژه‌اش در امور اقتصادی تعیین کند، هم کار نان و آبداری است و هم اینکه زیاد جلوی چشم نیست، اما بعد از آنکه مجلس سعیدلو را برای وزارت نفت نپذیرفت ظاهراً احمدی‌نژاد با این گمان که امکان ندارد نامزد بعدی او برای وزارت نفت رای اعتماد نیاورد، محصولی را به مجلس پیشنهاد کرد. و هرگز باور نداشت در کنار افروغ، قدرت الله علیخانی نماینده پر سرو صدای بوئین زهرا که از نجات یافتگان زلزله وحشتناک این ناحیه است و به اعتراف خودش با حمایت سازمان خدمات اجتماعی رژیم پیشین به مدرسه رفته و ملا شده، در جلسه علنی مجلس بگوید این آقای محصولی باید جواب دهد خانه ده میلیارد تومانی و برج مسکونی میرداماد و اراضی گراقتیمت حسنی کیا را از کجا آورده و چگونه لخت و عور از جبهه آمده و حالا با لخت کردن ملت، به قارون عصر تبدیل شده است. صد رحمت به شهرام جزایری!

نکته جالب دیگر قبولی وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش آقای فرشیدی بود که چندی در روزنامه رسالت مصحح بوده و بعد هم به خبرنگاری حوادث مفتخر شده است. در امتحان لیسانس نیز چهار نوبت نمره قبولی نیاورده است. تنها 137 تن از نمایندگان به او رای اعتماد دادند. آنچه این هفته در مجلس رخ داد، میخ دیگری بود بر تابوت رئیس جمهوری که حالا نه فقط ملت ایران

نفرت و اشمئزاز خود را از حضور او در رأس دولت علنا ابراز می‌دارند، بلکه حامیان او نیز یک به یک خود را کنار می‌کشند و بعضی چون عماد افروغ حتی شمشیر را علیه او از رو می‌بندند. واقعا اگر ذره‌ای درایت و حکمت و آینده‌نگری و حتی مصلحت‌جوئی در وجود رهبر جمهوری اسلامی وجود داشت خود او پیشقدم می‌شد و این آقا را به همان جایی مأمور می‌کرد که لیاقتش را دارد. جایی مثل ریاست اداره فاضلاب گرمسار و حومه.

اسد و راه سامسون

فیلم سامسون و دلیله را هم نسلان من و پدرها و مادرهای ما از یاد نخواهند برد. فیلمی رنگی پر از صحنه‌های عظیم با شرکت ویکتور ماتیور (به روایت مترجمان فرانسه دان آن زمان) سامسون (شمشون) پهلوان اسطوره‌ای یهود که راز قدرتش در موهای بلند او بود (آشیل در پاشنه‌اش و اسفندیار در چشمش) و در عین حال چون اهل راز و نیاز با خدا بود رسالت خویش بر امتش آشکار می‌کرد و چون کسی حریش نبود خیلی زود کار و بارش می‌گرفت. دلیله طنزایی نیز در بین قوم بود که به ظاهر دل به او می‌بست اما هدفش آن بود که راز قدرت او را شبی هنگام کامجویی دریابد. چنین نیز می‌شد و بعد حکومت بر سر سامسونی که موهایش کوتاه شده و دیگر قدرتی نداشت می‌ریخته، غل و زنجیر برپایش می‌گذاشت، کورش می‌کرد و به زندانش می‌انداخت تا زمان مجازات اصلی‌اش در برابر حاکم فرا رسد. حکام کوردل البته متوجه نبودند سامسون در زندان بار دیگر صاحب موهای بلندی شده و قدرت خارق‌العاده خود را بازیافته است. روزی که او را دست بسته نزد حاکم می‌آوردند و همه بزرگان شهر حاضر بودند و دلیله افسونگر نیز افسوس‌کنان در مجلس بود و به محبوب کورخسته دل و فرسوده جان می‌نگریست، در آن لحظه سامسون با گذاشتن دستهایش بر دو ستون از ستونهای قصر حاکم از قدرت لایزال خود مدد می‌گرفت و سقف سنگی قصر را بر سر خود و دشمنان و هم‌شهریان جاهل خود فرو می‌ریخت. از آن زمان گزینه سامسونی یا به قول عربها «خیار شمشون» را هنگامی به کار می‌برند که طرف در شرایطی قرار می‌گیرد که می‌گوید، بر من و بر دشمنانم، یعنی حالا که قرار است من نباشم می‌خواهم دنیا نباشد.

امپراتور ژاپن در زمان جنگ جهانی دوم چنین فکری را داشت و اگر بمب اتمی بر هیروشیما فرو نیامده بود او می‌خواست ده میلیون تن از اتباعش را به کشتن دهد که چند میلیون تن از سربازان دشمن را به قتل برسانند. خمینی اهل گزینه سامسون نبود به همین دلیل نیز جام زهر قطعه‌نامه 598 را سرکشید. خامنه‌ای هم دو دستی به زندگی چسبیده است اما آدمهایی مثل بشارالاسد و احمدی‌نژاد گمان می‌کنند با تهدید کردن جهان به اینکه اگر فشار بیاورید سقف جهان را بر سرتان خواهیم کرد، می‌توانند جهان را به عقب نشینی وادارند. آن انتحاری که با کشتن خود شماری انسانهای اغلب بیگناه را به قتل می‌رساند البته پیرو مخلص سامسون و راه اوست. اما من گمان می‌کنم بشار سوری و محمود گرمساری فقط ژست سامسونی گرفته‌اند. مطمئن باشید که این اسد (شیر) سوری از نوع شیر علم است همان طور که محمود تیر خلاص زن مرد میدان معرکه نیست. این طرف آب می‌ایستد و به آن طرفی‌ها می‌گوید اگر جلوتر بیایید خودم را غرق می‌کنم و با افتادنم در آب، موجی ایجاد می‌شود که خانه شما را ویران می‌کند. منتظر باشید خفت بیشتر بشارالاسد را در همین هفته‌ها ببینید. او در برابر خواست دبیر کل سازمان ملل و رئیس کمیته ویژه حقیقت‌یاب درباره قتل رفیق‌الحریری یعنی قاضی دتلف مهلیس، برای اعزام شش تن از بلندپایگان نظامی و امنیتی کشورش به

مقر مهلیس در «مونتی وردی بیروت» با بهانه جوئی مبنی بر اینکه ما حاضر به تسلیم نیستیم و از حاکمیت خود نمی گذریم و جز برابر خدا در برابر هیچ موجود دیگری سر خم نمی کنیم، به تکرار همان شعارهای ملال آور قدیمی پرداخته که روزگاری نه چندان دور در زمان پدرش، قول رایج رژیمهای سرکوبگر منطقه بود. توطئه آمریکا و اسرائیل، شرارت های دشمن، نقشه های شوم استعماری و... خزعبلاتی از این قبیل که حتی ارزش شنیدن هم ندارد.

در عین حال بشارالاسد با توهین به فؤاد السینیوره نخست وزیر لبنان و سعدالحریری فرزند نخست وزیر شهید لبنان، آشکار ساخت تا چه حد از اینکه لبنان دیگر مستعمره سوریه نیست، و رهبرانی امروز قدرت را در دست دارند که حاضر به نوکری برای او و ژنرالهایش نیستند عصبی است.

مطمئن باشید قطعنامه های 1559 و 1595 در لبنان به اجرا در خواهد آمد. حزب الله خلع سلاح خواهد شد و نوکران ولایت بعث دمشق و ولایت فقیه تهران یا مجبور خواهند شد رشته نوکری را ببرند و رو به قبله و وطنشان نماز گزارند و یا اینکه وارد کشتی در حال غرق شدن ولی فقیه و همتای سوری اش شوند.

شنبه 12 تا دوشنبه 14 نوامبر

کنفرانسی که در بحرین با عنوان میزگرد آینده منطقه برپا شده بود و در آن وزرای خارجه کشورهای بزرگ صنعتی غرب و بعضی از کشورهای عربی شرکت داشتند گو اینکه بدون انتشار بیانیه پایانی به کار خود خاتمه داد اما در طول کنفرانس آشکار شد که طرح خاورمیانه بزرگ یک شوخی نیست و آمریکا و متحدانش با تمام قدرت بر آنند که شرایط سیاسی خاورمیانه را دگرگون کنند. این خبر البته برای رژیمهای سرکوبگر مثل رژیمهای حاکم بر ایران و سوریه خوشایند نیست. وقتی کوندالینزا رایس صریحا در کنفرانس می گوید ما همه تلاش خود را برای دستیابی مردم خاورمیانه به دموکراسی، پیشرفت اقتصادی و فرهنگی، مشارکت زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، مبارزه با فساد و تعصب و تشویق نسل جوان برای حضور فعال در عرصه دانش و فرهنگ به کار خواهیم برد، و وزیر خارجه بحرین اعلام می کند یکصد میلیون دلار برای رشد سازمانهای جامعه مدنی و مستحکم ساختن مبانی دموکراسی و آزادی اندیشه اختصاص داده شده و این تازه اول کار است و مبالغ بسیار گزافی در این راه هزینه خواهد شد، پیداست خواب آقای خامنه ای و همتایان سرکوبگرش آشفته می شود.

در همین بحرین که میزبان کنفرانس بود، پیروان اسلام ناب محمدی پیرو ولایت جهل و جور و فساد چند روزی است علیه قانون تساوی حقوق زنان در امور شخصیه دست به تظاهرات و راه پیمائی زده اند. چهارتا و نصفی ملای فارغ التحصیل فیضیه و حقانی رهبری این تظاهرات را بر عهده دارند. برای آنها قابل قبول نیست که در بحرین زنان نیز بتوانند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق بکنند و یا شوهر حق نداشته باشد آنها را از سفر و کار کردن منع کند. روزگار غربی است. اگر خوب تأمل کنید همه این فتنه ها از یک جا نشأت گرفت. از زیر درخت سیب در نوفلوشاتو. خمینی ملایان شیعه و سنی و ریشوهای منطقه را به اشتها انداخت که حال با موفقیت یک ملای ایرانی در برداختن رژیمی به استحکام و قدرت و تاریخ رژیم پادشاهی در ایران، چرا ما از نفوذ خود در میان عوام استفاده نکنیم و رژیمهای به مراتب ضعیف تر و بی بنیان تر از رژیم شاه را در کشورهای خود بریندازیم؟ چه چیز ما کمتر از خمینی است. اندیشه خلافت اسلامی بن لادن همان فکر خطرناکی است که خمینی مروج آن بود.

فتح قدس از راه کربلا و کویت و مکه، برانداختن مرزهای ساختگی کشورهای اسلامی، و برپائی خلافت اسلامی برای حل مشکلات امت، همان اندیشه‌ای بود که خمینی نخستین بار چند ماه پس از پیروزی در پیامی برای نشست جنبشهای به اصطلاح آزادیبخش فرستاد و سید مهدی هاشمی که در آن تاریخ ریاست اداره نهضتها را از خانم سودابه سدیفی تحویل گرفته بود این پیام را در کنفرانس قرائت کرد. بله امروز جهان اسلام گرفتار فتنه‌ای است که 27 سال پیش کشور ما را مبتلا کرد و هنوز هم ما گرفتار آن هستیم.

به داد هموطنان عرب برسیم

من بسیار نگران هموطنان عرب ایرانی خود هستم. رژیم با بی‌رحمی به سرکوبی مردمی پرداخته است که در طول جنگ ایران و عراق بیش از دویست هزار کشته و زخمی نصیب آنها شده بود. عربهای ایرانی در جنگ ثابت کردند که تا چه حد به خاک و سرزمین پدری خود دلبسته‌اند. نه تنها برای صدام حسین فرس قرمز پهن نکردند بلکه با مقاومت حماسی خود مانع از آن شدند که رویای شوم سردار قادسیه دوم، در تجزیه خوزستان همیشه ایرانی تحقق پیدا کند. امروز اما روشنفکران و گروههای مخالف رژیم در داخل و خارج کشور نه تنها در برابر جنایات رژیم علیه هموطنان عرب ما سکوت کرده‌اند بلکه اینجا و آنجا می‌بینیم کسانی زیر لبی جنایات رژیم را با این توجیه که عربها تجزیه طلب هستند و نباید به آنها اجازه فعالیت داد تأیید می‌کنند. وای بر ما، آیا اینگونه می‌خواهیم پیوندهای تاریخی و ملی بین اقوام ایرانی را حفظ کنیم؟ روز عید فطر مأموران استاندار جنایت پیشه خوزستان امیر حیاتی مقدم با وحشیگری به سرکوبی مردمی پرداختند که بعد از نماز به آرامی دست به راهپیمائی زده بودند تا از خواستهای برحق خود سخن گویند. صدها تن مورد ضرب و شتم قرار گرفته و یا دستگیر شدند. طی روزهای اخیر نیز حکومت نظامی در اهواز برقرار بوده و صدها تن دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. رژیم می‌کوشد با میان کشیدن پای بریتانیا موضوع اعتراضات مردمی را یک توطئه خارجی برای تجزیه ایران قلمداد کند. در حالیکه بقای این رژیم و اعمال جنایتکارانه‌اش در کنار سکوت ما و عدم اعلام حمایت و همدلی با برادران و خواهران عرب خود در خوزستان، به آن اندک بی‌وطنان نوکر بعضی از رژیمهای عربی امکان می‌دهد صدای خود را رساتر کنند. گناه از ما است که سکوت کرده‌ایم.